

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در عصر ناصرالدین شاه

فریدون جعفری

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر رضا شعبانی صمغ آبادی (نویسنده مسئول)

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران،

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

عضو هیات علمی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Zargari53@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۲۱-۲۰۰۸ - سال ۱۵ - شماره ۵۸ - ۳۳۴-۳۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۶ تاریخ پذیرش ۱۳۹۹/۶/۱۷

چکیده:

مطالعه تحولات دوره‌ی قاجار و حکومت ناصرالدین شاه قاجار، حاکی از تعامل، تضاد و تنش میان نهاد حکومت با علمای مذهبی است. این در حالی است که مطالعه و واکاوی ارتباط این دو نهاد در نخستین دهه‌های حکومت قاجار نشان می‌دهد که روابط آن‌ها تا حد زیادی مسالمت‌آمیز و دوستانه بوده است. علت این مسئله را باید در دغدغه مشروعیت‌خواهی مذهبی شاهان قاجار، اهمیت وجود نظام سیاسی در راستای تأمین امنیت جامعه و همراهی شاهان قاجار با فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه ایران جستجو کرد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و داده‌های کتابخانه‌ای در صدد پاسخ‌گویی به این مسئله است. فرضیه‌ای که در این راستا مطرح می‌گردد، حاکی از این است که یکی از اهرم‌های اصلی سازنده مشروعیت حکومت در ایران دوره اسلامی، همراهی ساختار سیاسی با انگاره‌های مذهبی حاکم بر جامعه و حمایت از آن بوده است. شاهان قاجار کوشیدند تا با اتخاذ سیاست‌های خرد و کلان، همراهی خود را با فضای فرهنگی نشان داده و فقدان‌های موجود در منابع متعدد سازنده مشروعیت مذهبی را با توجه خود به این بُعد از مشروعیت پوشش دهند. بررسی رویکرد ناصرالدین شاه به مذهب و علمای مذهبی نشان‌دهنده این مسئله است که وی نه تنها برای کسب مشروعیت مذهبی همواره با فضای فرهنگی جامعه حرکت کرده است بلکه در برخی مواقع نیز در این راه افراط را در پیش گرفته است که خود پیامدهای بازگونه‌ای در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه داشت. سیاست مذهبی او از اقداماتی چون اعطای القاب و عناوین و مشاغل دولتی تا برگزاری نمایش‌های مذهبی متغیر بود.

کلیدواژه‌ها: دوران قاجار، عصر ناصر، مشروعیت، مشروعیت مذهبی

مطالعه و واکاوی مشروعیت مذهبی حکومت‌ها و مبانی آن در جامعه ایران در دوره اسلامی، حاکی از این است که عنصر دین، قطع نظر از گرایش مذهبی و میزان پایبندی حاکم وقت، اساس و بنیاد مشروعیت دولت‌ها را در ایران تشکیل می‌داده است.

نوع دیگر مشروعیت، مشروعیت براساس زور و اثبات کارآمدی است. حاکمیت‌هایی که بر پایه زور و تدبیر شکل گرفته و استحقاق بدست‌گیری حکومت را یافته‌اند، تنها پس از اثبات کارآمدی خویش و کسب مقبولیت عامه، مشروعیت می‌یابند. برخی از حکومت‌هایی که در جامعه ایران در دوره اسلامی روی کار آمدند با اتکای به قدرت زور یا شمشیر، مشروعیت خود را اثبات کرده‌اند. با این حال در تداوم این مشروعیت نیازمند تقویت دیگر ابعاد مشروعیت خود در جامعه شده‌اند. حکومت قاجار نیز از جمله حکومت‌هایی است که با تکیه بر اثبات برتری نظامی خود بر رقبای حکومت خویش را آغاز کرد.

حکومت قاجار از جمله حکومت‌هایی بود که در ایران دوره اسلامی به قدرت رسید (۱۲۱۰ ق.) و مانند بسیاری از حکومت‌هایی که در این دوره شکل گرفتند، نقش و جایگاه ویژه‌ای به مذهب و علمای مذهبی به عنوان نمایندگان نهاد دین در جامعه داد. ارتباط بین نهاد دین و سیاست در این دوره، آمیزه‌ای از تضاد و تعامل بود؛ این مسئله با توجه به نیازها و دغدغه‌های سیاسی و اقتصادی و مذهبی دو طرف، قابل تفسیر است.

بررسی پیشینه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که درباره مسئله مشروعیت مذهبی در دوره قاجار و عصر ناصرالدین شاه، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است. نیکی کدی، در کتاب «ریشه‌های انقلاب ایران» درباره افزایش قدرت سیاسی علما در این دوره، معتقد است: «عدم بهره‌مندی قاجارها از یک مشروعیت ذاتی مذهبی چون حکومت صفویه، علمای مذهبی را در دوره قاجار در یک موقعیت فرادست نسبت به حکومت قرار داد و منجر به رشد قدرت آن‌ها شده است» (کدی، ۱۳۶۹: ۶۵). از دیگر پژوهش‌ها در این حوزه می‌توان به کتاب «دین و دولت در دوره قاجار» اثر حامد الگار اشاره کرد. این کتاب، منبع جامعی در بررسی مشروعیت سلاطین دوره قاجار با بررسی دقیق تحولات

سیاسی اجتماعی و اقتصادی این دوره است که در بخش مهمی از کتاب نیز به مبحث مناسبات دین و دولت و مؤلفه های مشروعیت مذهبی در عصر ناصری پرداخته است. او ضمن اشاره به سیر ارتباط دین و دولت در دوره قاجار، با ذکر دقیق حوادث و رویدادها به توصیف و تحلیل چگونگی این روابط و مناسبات پرداخته است. «الگار تحولات نهاد دین و نفوذ فرهنگی غرب در ایران را علل تیرگی رابطه متولیان نهاد دین و دولت در دوره ناصرالدین شاه قاجار می داند» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۶۰). یکی دیگر از این مقالات دارای عنوان «عناصر مشروعیت یابی در نظام های سیاسی»، است که در سال ۱۳۹۰ ش. در فصلنامه سیاست به چاپ رسیده و به قلم ابراهیم متقی و فرهاد کرامت به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان کوشیده اند در این پژوهش به بررسی مسئله مشروعیت حکومت ها بپردازند. آن ها مشروعیت را پایه و اساس شکل گیری و استمرار قدرت حکومت می دانند. نویسندگان، عوامل مشروعیت بخش قدرت را شامل حقانیت، مقبولیت، قانونمندی و کارآمدی می دانند (متقی، ۱۳۹۳: ۳۵۰-۳۳۵).

بحث

مشروعیت خواهی مذهبی و ضرورت های سیاسی ارتباط حکومت قاجار با علمای مذهبی یکی از بنیادی ترین و اساسی ترین مسائل مربوط به حکومت و دولت مسئله ی مشروعیت خواهی آنهاست. شکل گیری و بقای یک حکومت، ارتباط مستقیمی با مقوله ی مشروعیت دارد. حکومت قاجار به عنوان حکومتی که در جامعه ایرانی و با فرهنگی اسلامی، شکل گرفت، از آغاز تأسیس (۱۲۱۰ ق/ ۱۱۷۴ ش) تا نقطه پایان (۱۳۰۴ ق/ ۱۲۶۸ ش)، مسیر پر فراز و فرودی را در روند مشروعیت خواهی مذهبی و تحولات آن تجربه نمود. قاجارها، با تکیه بر مؤلفه قدرت نظامی و بسط آن، موفق به کسب مشروعیت سیاسی برای تشکیل حکومت شدند اما در جامعه ایران برای کسب مشروعیت آمیزه ای از ویژگی های سیاسی، نظامی، مذهبی مطرح بود. بنابراین قاجارها در راستای تثبیت قدرت خود با چالش های جدی از جمله مشروعیت مذهبی مواجه شدند.

بررسی مبانی مؤلفه های قدرت ساز، درباره حکومت قاجار حاکی از فقدان یا ضعف برخی از این مؤلفه هاست. نسب مقدس که در ایران دوره اسلامی و به خصوص در دوره صفویه نقشی مهمی در

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

مشروعیت‌یابی آن‌ها داشت، در دوره قاجار نقشی در مشروعیت‌زایی برای آن‌ها نداشت. «مورخان دوره قاجار، نسب آن‌ها را به قراچارنویان یا (قاجارنویان) چهارمین نیای امیرتیمور گورکانی می‌رسانند» (هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۴۷۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱: ۶۴؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۰). فقدان چنین مؤلفه‌ای (نسب مقدس) برای قاجارها، سبب گردید تا آن‌ها از بدو شکل‌گیری حکومت خود در راستای به دست آوردن مشروعیت مذهبی به علما توجه ویژه‌ای داشته باشند. به ویژه این حمایت در اوایل جنگ‌های ایران و روسیه افزایش یافت. متقابلاً نیاز نهاد دولت به برخورداری از حمایت نهاد دین یکی از علل مهمی بود که افزایش اعتبار و موقعیت علما را نیز به دنبال داشت. «با تاسیس سلسله قاجاریه، تحولی در موقعیت سیاسی و اجتماعی علمای شیعه ایران در جهت افزایش نسبی اعتبار و نفوذ سیاسی-اجتماعی و اقتصادی آنان در جامعه بوجود آمد. هرچند بخشی از نفوذ اجتماعی و موقعیت علمای شیعی در ایران عصر قاجاریه تداوم موقعیت و نفوذ سیاسی-اجتماعی سنتی علما در تاریخ ایران بود، اما دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی بوجود آمده در آستانه تشکیل حکومت قاجاریه و نخستین مراحل تکوین و پویای این سلسله و به ویژه در مقایسه با موقعیت متزلزل علما در سالهای فطرت میان انقراض سلسله شیعی مذهب صفویه تا برآمدن حکومت قاجار، عامل مهمی بود به افزایش نسبی نفوذ علمای شیعی در جامعه ایران انجامید» (آجدانی، ۱۳۸۳: ۱۶). «با پیروزی علمای اصولی، ظهور نوعی تکامل در فقه شیعه به خصوص از بُعد سیاسی اتفاق افتاد که باعث تثبیت نقش مجتهد در هدایت و حتی اداره‌ی جامعه شده بود. بنابراین قدرت و شوکت بلامنازع فقهای اصولی شیعه و ولایت دینی و اجتماعی آنان بیش از پیش سلطنت را به شریعت نیازمند کرد. بدین ترتیب برای پادشاهان قاجار کسب نفوذ اجتماع و مقبولیت مردمی مستلزم کسب مشروعیت دینی و مذهبی بود» (ایزدی او دلو، ۱۳۹۷: ۱۲).

مشروعیت‌خواهی مذهبی در عصر آغامحمدخان

آغامحمدخان در سال ۱۲۱۰ق/۱۷۷۴ش، با تکیه بر قدرت شمشیر، موفق به تأسیس حکومت قاجار و تحمیل مشروعیت سیاسی بر جامعه ایران گردید. او در راستای همراهی با فضای مذهبی جامعه،

احترام ویژه‌ای برای مذهب و علمای مذهبی قائل بود. «آغامحمدخان قاجار بار دیگر تشیع را مذهب رسمی ایران قلمداد کرد و در جهت اثبات خلوص دینی خود پیاده به مشهد رفت و دستور ساخت ضریحی مطلا برای حرم امام علی صادر کرد و مجدداً بین علما و دولت ارتباط آغاز گردید» (الگار، ۱۳۶۹: ۸۱). در زمان تاجگذاری خود، از این‌که تاج ملی نادرشاه را بر سر بگذارد، امتناع کرد و گفت: «این تاج رمز وحدت سیاسی است و نه وحدت ملی». وی ادعا کرد که در پیشگاه خداوند با خود عهده کرده است، مادام که زنده است از حوزه اسلام و مذهب امامیه دفاع نماید» (الانصاری، ۱۹۸۶: ۶۵). هرچند «آغا محمدخان قاجار هنگام تاجگذاری، تاج نادر را قبول نکرد، اما پذیرفت شمشیر شاهانه‌ای را که وقف مقبره موسس سلسله صفوی شده بود را به کمر بندد و عهد کرد که آن سلاح مقدس را در دفاع و حمایت از مذهب شیعه به کار برد» (الگار، ۱۳۶۹: ۸۱). «وی همانند اولین شاه صفویه، مذهب امامیه را آیین رسمی حکومت اعلام نمود و تأکید کرد که حکام و ملوک حامیان آن هستند» (الانصاری، ۱۹۸۶: ۶۳). رضاقلی خان هدایت «پیاده رفتن او به مشهد را نه راه تقلید صرف بلکه از راه تحقیق و ارادت به ائمه می‌داند» (هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۲۸۱). به گفته اعتمادالسلطنه به‌رغم این همه علائم دینداری آغا محمدخان، حتی «با وجود اینکه در خانه ملایی به نام آقا سید مفید به دنیا آمده بود، هیچ رابطه نزدیکی با علما نداشت» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ (ب)، ج ۳: ۸۵)

رفتار آغامحمدخان در آغاز تشکیل حکومت قاجار با روحانیون، با رویه شاه عباس و نادر در قبال علما، قابل قیاس است اما این وضعیت با توجه به موقعیت و جایگاه جدید روحانیت نمی‌توانست دوام پیدا کند. به نظر چنین باید گفت که آغامحمد خان قاجار به علت برخورداری از شرایط خاص دوره "جدال و پیشروی" و اینکه پس از تاجگذاری مدت زیادی زنده نماند، به طور جدی با مسئله "مشروعیت حاکمیت" خویش مواجه نشد. اما جانشینان وی از این شرایط خاص وی برخوردار نبودند. مناسبات میان نهادهای دین و دولت در سراسر دوره قاجار به یک صورت نبوده است. اتحادی بین این دو نهاد وجود داشت اما این اتحاد هرگز ثابت و خالی از قلق و اضطراب نبود.

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

شرایط سیاسی حاکم بر جامعه و مناسبات قدرت یکی از الگوهای اصلی ترسیم‌کننده رابطه نهادهای دین و دولت در این دوره بود. حامد الگار، در خصوص این رابطه نوشته است: «آغامحمد خان علیرغم آنکه رابطه نزدیکی با علما نداشت، کوشیده بود بین علما و دولت ارتباط و پیوند برقرار کند که میزان آن به سبب وضع شخصی وی و شرایط حکومت او محدود بود» (الگار، ۱۳۶۹: ۸۱). علت این مسئله را باید در اقتدار منحصر به فرد او جستجو کرد. "پیتر آوری" در این باره آورده است: «آغا محمدخان قاجار علاوه بر این که یکی از سازندگان ایران معاصر می باشد، به حکم تقدیر، آخرین نمونه پادشاهان مقتدر در سده‌های میانه است» (آوری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۵۳-۱۵۴). این مسئله گویای جدال پنهان و آشکار دو قدرت برتر یعنی شاه و علما برای اثبات و تحمیل اراده و قدرت خود به دیگری است. واکاوی رابطه آغا محمدخان قاجار با علمای مذهبی نشان می دهد او علی‌رغم احترام نسبی به علمای مذهبی هرگز فرصتی در اختیار روحانیون برای تحمیل قدرت سیاسی باقی نگذاشته است.

مشروعیت خواهی مذهبی در عصر فتحعلی شاه

بررسی مسئله مشروعیت حکومت در دوره جانشین آغا محمدخان نشان می دهد او با شرایطی متفاوت در بحث مشروعیت مواجه بوده است. برخلاف حکومت کوتاه مدت آغامحمد خان، برادرزاده اش فتحعلی شاه قاجار به مدت چهار دهه (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق) بر ایران حکومت کرد. او در نخستین سال‌های حکومتش مشغول درگیری با مدعیان قدرت از خاندان قاجار و دیگر مدعیان محلی بود. این آشفتگی سیاسی تا حدی نشان از میزان مشروعیت سیاسی حکومت فتحعلی شاه قاجار و تزلزل آن دارد. به عبارت دیگر در این دوره، ابتدایی ترین بُعد مشروعیت سیاسی یعنی اقتدار سیاسی و نظامی شاه به چالش کشیده شد و تنها پس از پیروزی بر همه مدعیان قدرت بود که تا حدی این امر نیز احیا گردید. به نظر می رسد این مسئله بر تلاش فتحعلی شاه قاجار در کسب دیگر ابعاد مشروعیت در جامعه ایران نقش داشته است.

و اکاوی عملکرد فتحعلی شاه نشان می دهد که او کوشیده است تا به عنوان پادشاه یک جامعه اسلامی عمل کند. این رویکرد از روز تاجگذاری او آغاز و تا واپسین روزهای حکومتش تداوم داشت. حمایت شاهان قاجار به ویژه فتحعلی شاه از علما باید با توجه به شرایط تدریجی و ویژگی های شخصی خود شاه مورد ارزیابی قرار گیرد. مضافاً بر آنکه برنامه از پیش تعیین شده ای برای همکاری با این نمایندگان نهاد دین وجود نداشت. حکومت به علما نیاز داشت و فتحعلی شاه نیز شخصاً علاقمند به جلب نظر آنان بود. آنچه روشن است، در دوره نسبتاً طولانی حکومت فتحعلی شاه قاجار رابطه نزدیکی میان شاه و علمای ایران و عراق برقرار شد. او به هنگام به تخت نشستن، هدف خود را رواج مذهب حنیف جعفری و سراج ملت حنیف اثنی عشری، اعلام کرده بود. «فتحعلی شاه روابط حسنه ای با علما برقرار کرد و احرام ائمه و امام زادگان را مورد توجه و بازسازی قرار داد و همچنین علما را پشتیبانی مالی نمود و مقرری ثابتی برای سادات و علمای عالی تعیین کرد» (حائری، ۱۳۸۰: ۳۵۷). فتحعلی شاه تداوم سلطنت خویش را بیش از هر عامل دیگری در کسب مشروعیت مذهبی می دانست.

تقارن دوره حکومت فتحعلی شاه با حضور علمای برجسته و مقتدر نیز در ترسیم رابطه او با متولیان نهاد دین مؤثر بوده است. این رابطه از بدو بر تخت نشینی فتحعلی شاه قاجار آغاز گردید و علما با اعلام اذن حکومت به او به نوعی یادآور سهم خود در عرصه سیاست شدند و با اعلام شروطی برای حمایت خود از شاه موفق شدند دایره نفوذ خویش را به درون ساختارهای اداری نیز امتداد دهند. «در آغاز پادشاهی فتحعلی شاه، شیخ جعفر نجفی، او را اذن در سلطنت داد و او را نایب خود قرار داد اما به شرط آن که در هر فوجی از لشکر، مؤذنی قرار دهد و امام جماعت در میان لشکر داشته باشد و هر هفته یک روز وعظ کنند» (تنکابنی، ۱۳۸۳: ۲۳۷؛ نفیسی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۲). این درخواست از سوی فتحعلی شاه پذیرفته شد و نوع مواجهه وی با علمای مذهبی حاکی از پذیرش این جایگاه برای آنان در ساختار قدرت است.

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

فتحعلی شاه قاجار در نامه‌ای خطاب به میرزا مهدی مجتهد نوشته است: «سلطنت ما به نیابت مجتهدین عهد و ما را به سعادت خدمت ائمه هادین مهتدین سعی و جهد است» (هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۳۷۹). تنکابنی در قصص‌العلما آورده است: «فتحعلی شاه به سید محمد طباطبائی ازادت تمام داشت و در همه امور از وی اطاعت می‌کرد» (تنکابنی، ۱۳۸۲: ۹۳). این کرنش و همسوئی فتحعلی شاه در عین ماهیت استبدادی وی، نشانگر تکدی مشروعیت‌طلبی او از این نیروی مذهبی نهادینه شده در ابتدای دوران حاکمیت قاجارها است. موارد بسیاری از این نوع روابط مابین فتحعلی شاه و علما وجود داشت. مهمترین این موارد در برخی نامه‌نگاری‌هایی که میان شاه و مجتهدان رد و بدل شده است، نمایان می‌شود. از موارد دیگری که این رابطه را نشان می‌دهد، احکام جهادیه‌ای است که از جانب مجتهدان صادر شد. علما و شاه در این دوره اتفاق نظری در سرکوب دراویش و صوفیان داشتند. (صوریان، ۱۳۹۸: ۱۸۴). بنابراین فتحعلی شاه از بدو امر، مبانی مشروعیت حکومت خود را به مذهب و نمایندگی از سوی مذهب گره زد و این امر آنچنان با زندگی روزمره و سیاست خرد و کلان وی آمیخته بود که محققان از تشخیص مرز میان باورهای مذهبی و سیاست مذهبی او عاجزند. رویکرد مذهبی فتحعلی شاه قاجار از برقراری ارتباط نزدیک با علمای برجسته این دوره تا واگذاری مناصب اداری و دعوت از آنها برای اظهار نظر در مسائل مختلف جامعه متغیر بود. برقراری ارتباط دوستانه با علما یکی از این سیاست‌ها در راستای کسب مشروعیت مذهبی بود. (طهرانی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۸۵، سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۶۵، مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵، تنکابنی، ۱۳۸۳: ۱۶۲، مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۴: ۲۵۸، هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۳۷۳ و ۳۶۵-۳۸۵، صوریان، ۱۳۹۸: ۱۹۲).

علاوه بر این، «فتحعلی شاه قاجار با پیشنهاد مقامات سیاسی به علما، سعی در پیوند نهاد دین با حکومت داشت. او در راستای جلب رضایت علما و اخذ موافقت آن‌ها برای همکاری با حکومت و دولت تلاش نمود علما را در پایتخت جمع آورد و به آنان مأموریت و مناصب دولتی واگذار کند» (الگار، ۱۳۶۹: ۹۶، هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۶۴۱). همان‌گونه که اقدامات فتحعلی شاه را می‌توان تلاشی در جهت کسب مشروعیت مذهبی و در امتداد آن کسب اعتبار و حقانیت تعبیر نمود، می‌توان

حمایت‌ها و امتیازات اقتصادی را نیز از دیگر اقداماتی برشمرد که فتحعلی‌شاه قاجار در راستای جلب حمایت علمای مذهبی انجام می‌داد (تنکابنی، ۱۳۸۲: ۱۷۲؛ آدمیت، ۱۳۶۰: ۳۶). این رفتار از نگاه محققان و مورخان دور نمانده است. نزدیکی فتحعلی‌شاه قاجار با علما عمدتاً از سیاستی نشأت می‌گرفت که هدف نهایی آن به دست آوردن مشروعیت مذهبی حکومت وی بود.

باید از این مسئله غافل نبود که فتحعلی‌شاه به خوبی از قدرت رو به تزاید علما مذهبی آگاه بود و از اینرو زمینه‌های لازم برای جلب حمایت آنان را هرچه بیشتر فراهم نمود. ذکر این نکته نیز ضروری می‌نماید که نظام سیاسی و ساختارهای آن، نقش مهمی در ایجاد چنین فضایی از مناسبات میان علما و دولت داشته است. چنانچه می‌توان گفت این نظام سیاسی بود که در تقویت فرهنگ مذهبی حاکم بر جامعه نقش داشت، در حالی که همین فرهنگ به مرور تبدیل به یکی از اهرم‌های ترسیم‌کننده فرهنگ سیاسی گردید که مشروعیت مذهبی با آن ارتباط نزدیکی داشت.

رویکرد مذهبی فتحعلی‌شاه در تقویت فرهنگ مذهبی جامعه و اشاعه شعائر مذهبی و در امتداد آن در تقویت جایگاه علمای مذهبی نقش داشت. ناگفته نماند که دین‌داری شاه تنها در حد تظاهر و در جهت بدست آوردن مشروعیت مذهبی سلطنت خودکامه و جلب توجه علمای مذهبی و آحاد مردم جامعه بود. (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۹، حائری، ۱۳۸۰: ۳۵۶، هدایت، ۱۳۸۹، ج ۹: ۸۰۶۳، مستوفی، ۱۳۸۸: ۳۰ و ۸۷، آوری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۹).

مشروعیت‌خواهی مذهبی در عصر عباس میرزا

برخورد عباس میرزا نایب‌السلطنه با مشروعیت‌خواهی حاکمان قاجار و ارتباط با علما، دارای نشیب و فرازهای بسیاری بود. سیاست مذهبی عباس میرزا تا حد زیادی نمایانگر سیاست مذهبی عصر فتحعلی‌شاه در نزدیکی به علماست. این همکاری پس از شروع جنگ‌های اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸) گسترش یافت. (دروویل، ۱۳۴۸: ۲۰۲، الگار، ۱۳۶۹: ۱۲۹، نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۲۴۴). معروف بود که «عباس میرزا تکالیف اصلی مذهبی خود را انجام می‌داد و از آنجائیکه شخصیتی اجرایی و عملگرا داشت بیش از آنکه به مذهب علاقمند باشد به موضوعات عملی و آنی علاقه داشت. این

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

امر ماهیت روابط او با علما را مشخص می‌کند و آن را به موضوعات دولتی محدود می‌کند (الگار،

۱۳۶۹: ۱۳۰، دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۳۹، دروویل، ۱۳۴۸: ۲۰۱، نجمی، ۱۳۳۶: ۲۷)،

عباس میرزا فردی نوگرا و اصلاح طلب بود و او را آغازگر اصلاح طلبی در ایران می‌دانند (حائری،

۱۳۹۲: ۱۱). هر چند این اصلاحات از سوی مخالفان و برادران با مخالفت مواجه شد؛ اما وی مصمم

به اجرای آنها بود. مخالفان برای حمله به او از دستاویزهای مذهبی سود می‌جستند. «عباس میرزا در

مقابل این مخالفان نه فقط نظام جدید را موافق شریعت اعلام کرده بلکه آن را از سنت فراموش شده

و مورد غفلت قرار گرفته پیامبر(ص) مشتق می‌دانست» (الگار، ۱۳۶۹: ۱۳۳-۱۳۴؛ حائری، ۱۳۸۰:

۳۰۹).

با شروع جنگ اول ایران و روس (۱۲۱۸-۱۲۲۸) همکاری دولت و علما به اوج خود رسید با دستور

فتحعلی شاه و تلاش عباس میرزا، میرزا بزرگ فراهانی فرستادگانی را برای کسب فتوای جهاد از

علمای ایران و عراق به عتبات و اصفهان روانه کرده دائر بر اینکه جنگ با روس به منزله جهاد با

کفر است. بسیاری از مهمترین علمای عصر رساله‌های «جهادیه» نوشتند.

اما پس از حمله روسها ماجرای تلخی بوجود آمد که رابطه عباس میرزا و علما رو به سردی گرائید

و سیاست «ارتباط نزدیک با علما» عباس میرزا به سرانجام تلخ و اسفباری دچار شد. و بدین ترتیب

نخستین کوششی که برای شرکت دادن علما در یک سیاست اصلاح طلبانه انجام شد به شکست

انجامید. چرا که خیانت میرفتاح و علمای تبریز تنها واقعه‌ای نبود که عباس میرزا را از کرده خود که

به کارگیری روحانیون در سیاست دولت بود پشیمان سازد. اما سیاست برانگیختن احساسات مذهبی

توسط علما توفیقی را برای این گروه مذهبی در دوره قاجار به دنبال داشت و توانست توانایی پنهانی

روحانیون را در رهبری مردم آشکار ساخته و در مقابل نیز به دلیل نتایج فلاکت بار و نامطلوبی که

شکست ایران در جنگ با روسیه به بار آورد، قدرت و رهبری نهاد دولت و مشروعیت آن را پس از

آن کاهش و به نقش علما در رهبری ملت علیه دولت، بعد تازه‌ای ببخشد.

مشروعیت خواهی مذهبی در عصر محمدشاه

در راستای مسئله مشروعیت طلبی مذهبی، محمد شاه قاجار نیز سعی داشت روابط خود با علمای مذهبی را ساماندهی کند. اما روابط دولت با علما به مرحله‌ای تازه از دشمنی و کشمکش گام نهاد. در دوران حکومت فتحعلی شاه سعی در آشتی نهاد دین و دولت بود اما در دوران محمد شاه از چنین تلاشهایی دست کشیده شد. گرچه مشابهت‌های بسیاری از سیاست مذهبی محمدشاه قاجار با سیاست‌های مذهبی فتحعلی شاه وجود داشت و در بسیاری از موارد تقلید از سیاست‌های مذهبی پدرش عباس میرزا را نیز به عینه می‌توان مشاهده نمود و شباهت‌هایی با سیاست پدرش داشت (رجبی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۷۵، اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۴۸۵۶/اصفهانی، ۱۳۲۷: ۱۵۰، اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۵۰۲۱، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۰۲، هدایت، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۱۶۹-۱۷۰، معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۶، سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰۲، اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۱۷۹).

این تظاهر به دین‌داری و احترام نسبت به علما تا حدی ناشی از عادت‌ی بود که از فتحعلی شاه به محمدشاه به ارث رسیده بود. این تضاد دائمی بین حکمرانی استبدادی و تظاهر به دین‌داری و استفاده از مذهب در جهت مشروعیت‌طلبی مذهبی حاکمان قاجار، همواره تناقضی آشکار از نوع روابط شاه و علما را ایجاد نمود که ارتباط نهادهای دین و دولت را از مرحله تعامل دوران فتحعلی‌شاهی به مرحله تضاد دوران محمدشاهی و نهایتاً به تقابل عصر ناصری هدایت نمود.

در این دوره تلاش برای محدودسازی قدرت خارج از قاعده روحانیون نیز به چشم می‌خورد. "تحدید قدرت روحانیون، در راستای تقویت دولت مرکزی و خروج از وضعیت ملوک‌الطوایفی بود. در این سیاست جدید، محاکم شرعی به نفع محاکم عرفی محدود شدند و حق بست نیز محدود گردید" (صبوریان، ۱۳۹۸: ۲۳۰). بنابراین به نظر می‌رسد از دوره محمدشاه قاجار، تلاش‌های جدی در راستای تعیین حد و مرز برای قدرت روحانیون در جامعه آغاز گردید ولی در عین حال، شاه قاجار از مسئله مشروعیت مذهبی و جایگاه علما در این وضعیت غافل نبود.

دوره محمدشاه قاجار، دوره برخورد شریعت‌مداران با حامیان طریقت است. در این دوران موقعیت اجتماعی نهاد دین به نفع رهروان مسلک طریقت تغییر یافت و این خود یکی از عوامل مهمی بود

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

که باعث گردید علما مذهبی سرستیز با وی برافراشتند و از این تاریخ تضاد بین نهادهای دین و دولت به مرحله تازه‌ای رسید. اخلاص محمدشاه به تصوف و بیش از آن به شخصیت عجیب معلم و وزیرش حاجی میرزا آقاسی همه علایق او را تحت شعاع قرار داده بود (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۴-، سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳، صبوریان، ۱۳۹۸: ۲۲۲).

در این دوره تلاش برای محدودسازی قدرت خارج از قاعده روحانیون نیز به چشم می‌خورد (ناطق، ۱۳۶۸: ۳۲-۳۱، پاولویچ، ۱۳۲۹: ۳۳). باید گفت که تحدید قدرت علما و روحانیون در راستای تقویت دولت مرکزی بود. از دوره محمدشاه قاجار، تلاشهای جدی در راستای تعیین حد و مرزی برای سد کردن قدرت این گروه در جامعه آغاز گردید (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۲۴؛ کرزن، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۱۹) نحوه تعامل و مناسبات مذهبی و سیاسی فتحعلی‌شاه با علما، به نوعی بود که توانست مشروعیت مذهبی را برای حکومت خویش به ارمغان آورد. اما عملکرد محمدشاه و صدراعظم صوفی منش وی، او را بیش از هر سلطان دیگری از این رویکرد مذهبی به دور داشت و نهادهای دین و دولت را از تعاملی دوستانه به تضادی خصمانه رسانید.

مشروعیت‌خواهی مذهبی، مؤلفه ها و پیامدهای آن در عصر ناصرالدین‌شاه

ناصرالدین‌شاه قاجار به عنوان چهارمین شاه قاجار نیز با دغدغه‌های پیشینیان خود در ارتباط با مشروعیت مذهبی مواجه بود. مطالعه‌ی سیاست مذهبی ناصرالدین‌شاه از آن رو دشوار است که خود شخصی پرورش یافته در فرهنگ مذهبی است؛ لذا گاه‌آگاهاً تشخیص‌گرایش مذهبی او از سیاست مذهبی‌اش ممکن نیست. با این حال، واکاوی اقدامات و بررسی گفته‌های وی در سفرنامه‌هایش می‌تواند چشم‌انداز روشنی از سیاست مذهبی او و نقش آن در مناسبات قدرت ارائه دهد. به نظر می‌رسد ناصرالدین‌شاه در بدو جلوس خود با شرایط پیچیده‌ای مواجه بود که در دوران حکومتش نیز کم و بیش دوام داشت. این مسأله حاکی از ضعف نسبی مشروعیت سیاسی و مذهبی حکومت قاجار در میان مردم در شهرها و ایالات مختلف به دلیل عملکرد نادرست آن‌ها بوده است. به تعبیر دیگر این امر نشان‌دهنده آن است که حاکمان قاجار بعد از تشکیل و تثبیت حکومت توسط

آغامحمدخان قاجار در ۱۲۱۰ق. در عملکرد خود به عنوان کسانی که در رأس نظام سیاسی و ساختار قدرت قرار داشتند موفق عمل نکرده‌اند. بنابراین ناصرالدین شاه از آغاز حکومت خود با مسئله ضعف مشروعیت و ابعاد مختلف آن مواجه بود. مذهب و توسل به فرهنگ مذهبی، پایگاه محکمی برای تقویت مشروعیت او در میان مردم ایران با فرهنگ مذهبی بود. اقدامات و رویکردهای او شاهدی بر این است که او در رأس قدرت سیاسی به فرهنگ مذهبی و مؤلفه های آن برای تقویت مشروعیت مذهبی خود، روی آورده است.

بزرگداشت مراسم و آیین‌های مذهبی و تقویت فرهنگ مذهبی در جامعه

در دوره ناصری رشد و رونق چشمگیر آیین‌های مذهبی تقویتی مشهود است که در این میان نقش شاه در رأس قدرت سیاسی قابل تأمل است. در دوره حکومت ناصرالدین شاه بسیاری از آیین‌های دینی که از پیش مرسوم بود به صورت منظم‌تر و باشکوه‌تر از گذشته برپا شد. یکی از نمایشات مذهبی مورد علاقه وی انجام مراسم سوگواری ماه محرم و تعزیه بود (مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۰۱، فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۷۳، فوریه، ۱۳۹۸: ۱۱۰).

ناصرالدین شاه شخصاً به مسئله شادی در تکیه و مراسم تعزیه اهمیت می داد (قاجار، ۱۳۸۹: ۲۷، مستوفی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸۸، الگار، ۱۳۶۹: ۲۴۵).

بنابراین از بطن این سیاست مذهبی ناصرالدین شاه، نوعی نارضایتی در میان علمای مذهبی به وجود آمد. نارضایتی که خط بطلانی بر یکی از ضرورت‌های سیاسی حمایت علما از شاه در رأس نظام سیاسی به عنوان حامی مذهب بود. از طرف دیگر باید به این مسئله نیز توجه نمود که ناصرالدین شاه با تکیه بر آئین‌ها و مناسک و شعائر دینی و رواج روزافزون آنها بیشتر از شاهان قاجار توانست هویت شیعی و فرهنگ مذهبی را در جامعه ایران عصر ناصری نهادینه نماید. این علاقه یا اظهار ارادت بیش از آنکه نمایشی از سیاست مذهبی باشد، نموداری از پرورش در بستر مذهبی جامعه ایران در اوایل دوره قاجار است. با این حال این علاقه و ارادت آنجا که به سوی افراط متمایل

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

می شد موجب خشم و ناراضایتی علمای مذهبی بود و به موازات این ناراضایتی مشروعیت مذهبی او نیز با چالش مواجه می گردید.

توجه به اماکن و مراکز مذهبی

«یکی از عوامل مهم ثبات و انسجام اجتماعی، غنای جامعه از جهت نمادها، نهادها و عواملی است که ایجاد کننده تعامل و اعتلاف اجتماعی هستند. با توجه به تحولات این دوره، اماکن مذهبی از بارزترین مصادیق این گونه، نهادها دانسته خواهد شد» (ابراهیم بای، ۱۳۹۳: ۱۷۴). منظور از اماکن مذهبی در این دوره، مساجد، امامزاده‌ها، حرم ائمه (ع) است

شهر قم از مراکز مذهبی در این دوره بود که مورد توجه ناصرالدین شاه قرار داشت (قاضیها، ۱۳۸۱: ۵۰، ناصرالشریعه قمی، ۱۳۲۴: ۱۱۱، قاضیها، ۱۳۸۷: ۷، قاضیها، ۱۳۷۹: ۲۷، معیرالممالک، ۱۳۷۲: ۳۰). او در سفرهای مکرر خود توجه ویژه‌ای به حرم‌ها و امامزاده‌ها داشت و (قاجار، ۱۳۶۲: ۱۶، قاجار، ۱۳۶۷: ۵) رونق و آبادانی مکان‌های مذهبی در نتیجه این سیاست مذهبی ناصرالدین شاه در شهرهای دور و نزدیک به صورت نسبی ایجاد گردید. همین مسئله زمینه را برای تقویت فرهنگ مذهبی و گسترش مشروعیت مذهبی شاه در نقاط دور و نزدیک جامعه ایران فراهم ساخت. درباره اهمیت این اماکن مذهبی باید گفت: میزان رسوخ فرهنگ مذهبی در جامعه در این دوره افزایش چشمگیری داشت و این مسئله در دیگر ابعاد نظام اجتماعی از جمله مشروعیت زایی مذهبی ناصرالدین شاه نیز تأثیر داشت. از سوی دیگر «این مکان‌ها و رونق و گسترش آن‌ها، نقش نهاد مذهب را در روند جامعه‌پذیری افراد افزایش داد. این فرآیند موجب رفتارهای نهادی ۱ در افراد جامعه نیز گردید» (ایمانی، ۱۳۶۹: ۸۵). بنابراین اماکن مذهبی، محلی برای تجمع افراد مذهبی و گسترش اندیشه‌ها و ایستارهای موجود درباره مذهب و در امتداد آن قدرت سیاسی و مشروعیت مذهبی گردید.

۱. «منظور از رفتار نهادی وارد نمودن هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در رفتار انسانهاست که آن را اصطلاحاً "نهادی گرداندن" می‌گویند. نهادی گرداندن فرایندی است که انسان را از آغاز زندگی در برمی‌گیرد و نیروهای او را در مسیر مجاز و مختار جامعه سمت و سو داده و هنجارهای اجتماعی را محقق می‌سازد که این در حقیقت همان فرایند جامعه‌پذیری انسان‌ها در نظام اجتماعی می‌باشد» (ایمانی، ۱۳۶۹، شماره ۱ و ۲: ۸۵).

تکوین قدرت نهاد دین و مرجعیت و بزرگداشت علمای مذهبی در رویدادهای سیاسی و اجتماعی یکی دیگر از وجوه افزایش فرهنگ مذهبی در این دوره، ارتقاء حرمت و بزرگداشت علما و نمایندگان نهاد دین بود از دیدگاه ملکم در دوره قاجار تنها نقطه تنش میان علما و شاه مداخله احتمالی علما در امور سیاسی بوده است.

شاهان قاجار به جلب توجه و نظر مساعد روحانیون به حکومت علاقه‌ای خاص داشتند و با توجه به منابع قدرت متعدد که در اختیار روحانیون بود، پادشاهان مجبور بودند نفوذ و احترام ایشان را نگه دارند. بررسی رویکرد ناصرالدین شاه به مذهب و علمای مذهبی نشان‌دهنده این مسئله است که وی نه تنها برای کسب مشروعیت مذهبی همواره با فضای فرهنگی جامعه حرکت کرده است بلکه در برخی مواقع نیز در این راه افراط را در پیش گرفته است برخی محققان «درباره افراط ناصرالدین شاه در توجه به علما نوشته‌اند او به صورت عوام‌پسندانه‌ای در رعایت احترام علمای شیعه افراط می‌ورزید و به آن‌ها القاب و امتیازات فوق‌العاده اعطا می‌کرد و حتی سالی یک بار شخصاً به ملاقات برخی از آن‌ها می‌رفت. وی گاهی به خاطر اثبات اعتقادات مذهبی خود برای مردم و علما دست به اقدامات نمایشی می‌زد» (کشاوری، ۱۳۷۹: ۲۲۸).

یکی از مهم‌ترین زمان‌هایی که می‌تواند نشان‌دهنده چگونگی ارتباط شاه با علمای مذهبی به عنوان نمایندگان دین باشد، مراسم رسمی درباری بود (معیرالممالک، ۱۳۷۲: ۵۵؛ فوریه، ۱۳۹۸: ۸۴، قاجار، ۱۳۸۹: ۲۰، معیرالممالک، ۱۳۷۲: ۵۵). اما این اقدامات ناصرالدین شاه هیچ یک از عالمان زمان را به خود جلب نکرد، بلکه دشمنی آنان را با تخت سلطنت افزایش داد. نکات موجود در این توضیحات، نشان‌دهنده رسوخ خرافات مذهبی و افراط ناصرالدین شاه در دادن رنگ و بوی مذهبی به سلطنت خود است.

«از دیگر اقدامات ناصرالدین شاه دیدار با علما پیش از انجام سفر است» (قاجار، ۱۳۹۴: ۷). او به این نکته به تناوب در سفرنامه‌هایش اشاره کرده است. بررسی این دیدارها حاکی از نوعی اجبار یا دیدار رسمی تعیین شده از سوی شاه برای علما در شهرهای مختلف است (قاجار، ۱۳۶۷: ۵۵، قاجار،

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

۱۳۷۸: ۸۶). بنابراین ترتیب دادن این دیدارها، می‌تواند نوعی اعلام قدرت سیاسی به علما در شهرهای مختلف باشد. همچنین می‌تواند گویای پذیرش نقش آن‌ها در مدیریت جامعه و اهمیت دادن به آنها در حل مسائل اجتماعی و سیاسی باشد. (قاجار، ۱۳۶۲، ۹۸، قاجار، ۱۳۷۸: ۸۶، قاجار، ۱۳۷۸: ۵۴ و ۶۰ و ۱۰۴). به نظر می‌رسد ناصرالدین شاه از این اقدامات خود، دو هدف را دنبال می‌کرده است؛ یکی کسب وجهه مذهبی در میان مردم به علت رابطه حسنه‌ای که با علما داشت و با آن‌ها دیدار می‌کرد و دیگر اینکه از دیدار با علما، قدرت سیاسی خود را به آن‌ها یادآور شود. (حسینی‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۲۹). ناصرالدین شاه به نقش و جایگاه نهاد دین و نمایندگان آن یعنی علمای مذهبی در جامعه باور داشت؛ جایگاهی که نشان‌دهنده سهم مذهب در فرهنگ سیاسی جامعه ایران در این دوره بوده و او می‌بایست خود را با آن هم‌رأی و همراه نماید. نمونه واضح این مورد در ماجرای جنگ هرات ۲ بود. ناصرالدین شاه خواستار مداخله علما در جنگ به شکل صدور فرمان جهاد گردید. (الگار، ۱۳۶۹: ۲۳۷). این مسئله از یک سو نمایشی از رویکرد شاه به فرهنگ مذهبی جامعه در پیوند با مشروعیت خواهی مذهبی وی بود و از سوی دیگر زمینه‌ساز تقویت پایه‌های قدرت اقتصادی و اجتماعی علما در جامعه ایران عصر ناصری گردید.

بررسی نتایج این رویکرد، حاکی از تأثیر غیرمستقیم آن بر روابط قدرت در این دوره است. رویکرد مذهبی شاه مورد استقبال گروهی از علما بود و تعدادی از این روحانیون رده بالا به خصوص آنان که در ایالات ساکن بودند، از مذهب و اقتدار قضایی خود برای جمع‌آوری ثروت و نفوذ سیاسی بهره می‌گرفتند. «برخی از روحانیون نیز مشتاقانه در جشن‌های دولتی شرکت می‌کردند. به ملاقات شاه، وزیر و حکام ایالت می‌رفتند» (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۲۹). بنابراین این گروه به تدریج از نظر اقتصادی قدرتمند شدند و این قدرت، آن‌ها را در دستیابی به اهداف اجتماعی و سیاسی‌شان کمک می‌کرد. ناصرالدین شاه برای برخی از روحانیون مستمری برقرار کرده بود (الهی، ۱۳۹۳: ۵۴، اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۴۰/۲۱۸۲۳، بازبایی، ۱۳/۱/۲۱۶۸۱، اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۹۹۸/۸۴).

۲. پیتر آوری معتقد است که هدف ناصرالدین شاه از تلاش در تصرف هرات براساس انگیزه‌های سیاسی و شخصی شاه و صدراعظم خود آقاخان نوری، کاستن از نارضایتی مردم در داخل کشور بود. برای اطلاعات بیشتر (ر.ک. آوری، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۱۵۱).

در استان خراسان علاوه بر حکمران، یک مقام عالی رتبه دولتی به نام نایب التولیه آستان قدس وجود داشت که از سوی شاه منصوب گردیده و مسئولیت اداره حرم مطهر و درآمدهای مالی آن را در مشهد به عهده داشت (آوری، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۲۴). این انتخاب تا حدی شاه را در نظارت بر عملکرد این مکان مذهبی و درآمدهای مالی آن کمک می‌کرد.

بعضی از نویسندگان براساس چگونگی اتخاذ مواضع عملی علما در برابر حکومت و مناسبات آنان با شاه و سلطنت قاجاریه و مشروعیت بخشی به آن، ایشان را به دو یا سه گروه اصلی تقسیم می‌نمایند: «دسته‌ای معتقدند دو بخش هستند. آنان که پیشرفت خود را در گرو همکاری با دولت می‌دانستند و گروه زیادتری که مخالفت با دولت را مایه ترقی و توفیق خود می‌پنداشتند» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۴۹). «دسته‌ای دیگر نیز علما را به سه گروه: علمای ساکت، علمای معتقد به همکاری با حکومت و علمای مخالف با حکومت، تقسیم می‌نمایند که اتخاذ مواضع هریک از گروه‌های مختلف در برابر حکومت، به شدت و ضعف آن متفاوت و در شرایط مختلف متغیر بود و ماهیت، علل، انگیزه‌ها و کارکردهای مختلفی داشت. بنابراین سکوت گروهی از علما در برابر حکومت گاه از عامل تقیه و گاه از احتیاط شرعی آنان در داوری درباره حکومت ریشه می‌گرفت و در حالی که اقدام عده‌ای از علمای معتقد به همکاری با نهاد حاکمه برای توجیه سلطنت و حفظ وضع موجود، تحجر فکری یا پیوند مالی با نظام حکومتی و یا منفعت‌طلبی و قدرت‌طلبی شخصی آنان را منعکس می‌کرد. اما همکاری بعضی دیگر از علما با نهاد سلطنت، نه الزاماً از منافع‌طلبی شخصی آنان، بلکه تا حدود زیادی از مصلحت‌اندیشی سیاسی و اجتماعی آنان خبر می‌داد» (آجدانی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). در برابر این گروه‌های نامبرده اما، علما و مجتهدان بزرگی به عنوان نمایندگان نهاد دین پا به عرصه وجود گذاشتند که در برابر نهاد دولت قد علم کرده و از هر نوع همکاری با سلطنت استبدادی شاهان قاجار و مشروعیت بخشی به آنان روی برتافته و در کنار مردم در برابر ظلم و ستم کارگزاران دولتی همراه می‌شدند.

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

پس از وفات سید محمد باقر شفتی معروف به حجت‌الاسلام در ۱۲۶۰ق. و درگذشت شیخ محمد حسن نجفی در ۱۲۶۶ق. و از رونق افتادن حوزه اصفهان و انتقال آن به حوزه نجف و دیگر شهرهای عتبات عراق، مرجعیت تامه شیعیان در شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱) تمرکز یافت. «مقلدان شیخ انصاری، قاعدتاً پرشمارتر از مقلدان سید محمدباقر شفتی یا پیش از آن میرزای قمی بودند، چراکه علاوه بر شیعیان ایران، پیروان او شامل شیعیانی از افغانستان، عراق، هند و بخش‌هایی از روسیه، بعضی از ایالات عثمانی و ترکستان می‌شدند که هر ساله از بابت اوقاف و زکوات و اخماس و سهم امام و مظالم و امثالهم قریب دویست هزار تومان به محضر اطهر او ایصال می‌داشتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۸۶). بنابراین «تمام مسلمانان دنیای شیعه، برای نخستین بار تنها یک مرجع تقلید پیدا کرده که در مقدس‌ترین حرم شیعه یعنی نجف اقامت داشت» (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۱). بطوریکه مدیریت باثبات شیعیان و اتحاد آنان برای اولین بار توانست رنگ تحقیق به خود گرفته و قدرتی بزرگ را در وجود یک مجتهد متمرکز نماید. این بدان معنا است که تا قبل از آن فقط قدرت سلاطین بود که می‌توانست در برابر اتحاد نیم‌بند علما و روحانیون خودنمایی کند، اما از این پس نهاد دولت با قدرتی در برابر خود مواجه می‌گردید که تنها در یک شخص روحانی تجسم یافته بود و مخالفت این مرجع تقلید با شخص شاه می‌توانست مشروعیت سیاسی و مذهبی وی را زیر سؤال برده و ادامه سلطنت او را با مشکل مواجه سازد. از این رو می‌توان حدس زد که تحولات بعدی چگونه آستان حوادث سیاسی و اجتماعی پس از این دوران گردید.

شیخ مرتضی انصاری اگرچه بصورتی آشکار یک شخصیت سیاسی نبود، لیکن به ظاهر مناسبات او با شاه خوب بوده است، اما چندان که پیداست این مهم برعهده شاگردان او مانند حاجی میرزا جواد تبریزی و بیش از همه میرزا حسن شیرازی محول گردید و همو بود که با لغو انحصار تنباکو نخستین نشانه‌های به ثمر رسیدن انقلاب مشروطیت را هموار نمود. به گفته حامد الگار «اگر این مطلب را صحیح بدانیم، شیخ مرتضی انصاری را نیز باید یکی از پیشروان عمده انقلاب مشروطیت به حساب آورد» (الگار، ۱۳۶۹: ۲۵۳).

ره آورد سیاست‌های ناصرالدین شاه در رأس قدرت، حضور پررنگ علما در عرصه سیاسی و اجتماعی بود. با توجه به آنچه که گفته شد، سیاست مذهبی عصر ناصری با توسعه ابزارهای قدرت علما، نقش علما و نهاد مرجعیت را در جامعه‌پذیری سیاسی افراد جامعه افزایش داد. «خطابه، فتوا، بیانیه، تجمعات سیاسی، شاگردپوری، کتاب و مهاجرت و نظریه‌پردازی ابزارهایی هستند که مرجعیت در طول تاریخ از آن‌ها برای جامعه‌پذیری سیاسی مردم بهره برده است» (کریمی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۹). رونق و توسعه مساجد، امامزاده‌ها و عتبات عالیات، و به دنبال آن افزایش فرهنگ مذهبی، فضای گسترده‌تری را برای تبادل اجتماعی مردم و علما در دوره ناصری فراهم ساخت.

گرایش‌گریزی مردم به ارزش‌های اخلاقی و به موازات آن ارزش‌های دینی موجب قدرت‌بخشی به علمای مذهبی گردید و فرهنگ مذهبی در ایران به عنوان یک تز مذهبی با حمایت و توجه شاه جهت دستیابی به مشروعیت مذهبی مواجه گردید. ناصرالدین شاه در رأس قدرت برای همراهی با این فرهنگ و با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در اختیار داشت، کوشید این فرهنگ را در جامعه ایران گسترش دهد. با توجه به این رویکرد، مذهب و علمای آن در فرهنگ سیاسی و مذهبی این دوره جایگاه مهم‌تری یافتند. به عبارت دیگر، «باید گفت قدرت سیاسی از طریق زبان سیاست، گفتارها و گفتمان‌هایی از حقیقت (فرهنگ مذهبی) را در این عصر بازتولید کرد که بدون آن نمی‌توانست به بقای خود ادامه دهد (مشروعیت). از یک سو سوژه‌ی سیاسی (مردم) تابع حقیقت تولید شده از سوی قدرت شدند و از سوی دیگر قدرت موجود تنها از طریق چنین حقیقتی (فرهنگ مذهبی) است که می‌توانست اعمال قدرت کند» (عضدانلو، ۱۳۸۹: ۱۱۳). با این تفاسیر در این فراگرد بهم پیوسته میان شاه، مردم و فرهنگ مذهبی، بستری برای به سطح‌آوری قدرت‌های پنهان و بالقوه موجود در درون فرهنگ و اندیشه سیاسی شیعی و نهاد دین فراهم نمود.

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری و بقای یک حکومت، ارتباط مستقیمی با مقوله‌ی مشروعیت دارد. حکومت قاجار به عنوان حکومتی که در جامعه ایرانی و با فرهنگی اسلامی، شکل گرفت، مسیر پر فراز و فرودی را در روند مشروعیت‌خواهی مذهبی و تحولات آن تجربه نمود. قاجارها، اگر چه با تکیه بر مؤلفه

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

قدرت نظامی و بسط آن، موفق به کسب مشروعیت سیاسی برای تشکیل حکومت شدند، اما در جامعه ایران برای کسب مشروعیت آمیزه‌ای از ویژگی‌های سیاسی، نظامی، مذهبی هم مطرح بود. بنابراین قاجارها در راستای تثبیت قدرت خود با چالش‌های جدی از جمله مشروعیت مذهبی مواجه شدند.

بررسی مبانی مؤلفه‌های قدرت‌ساز، درباره حکومت قاجار حاکی از فقدان یا ضعف برخی از این مؤلفه‌هاست. در مؤلفه‌های کسب مشروعیت در ایران، به علت بافت مذهبی، قطع نظر از نوع گرایش مذهبی و پایبندی حاکم وقت، دین اساس و بنیاد مشروعیت دولت‌ها را تشکیل می‌داده است. به نظر می‌رسد این مسئله سبب گردید تا آن‌ها از بدو شکل‌گیری حکومت خود در راستای به دست آوردن مشروعیت مذهبی به علمای مذهبی به عنوان متولیان دینی جامعه توجه ویژه‌ای داشته باشند. در این دوره، علمای دین و مذهب تبدیل به گروهی اثرگذار در جامعه گردیدند و مردم نیز به تدریج آن‌ها را به رسمیت شناختند و لذا صاحب اقتدار شدند. متقابلاً نیاز نهاد دولت به برخورداری از حمایت نهاد دین یکی از علل مهمی بود که افزایش اعتبار و موقعیت علمای نهاد دین را نیز به دنبال داشت. با پیروزی علمای اصولی، ظهور نوعی تکامل در فقه شیعه به خصوص از بُعد سیاسی اتفاق افتاد که باعث تثبیت نقش مجتهد در هدایت و حتی اداره‌ی جامعه شده بود. این موقعیت به واسطه تمایلات شخصی فتحعلی‌شاه به مذهب و دست‌یابی به مشروعیت مذهبی از طریق علما، تحکیم گردید. از آنجائیکه سلاطین قاجار خود فاقد ویژگی اجتهاد بودند به عنوان یک شیعه ناچار به تقلید از مراجع بوده و حتی اگر شخصاً اعتقادی به آن نداشتند، اجبار اجتماعی آنها را وادار به پذیرش این امر و اقتدار علما می‌کرد. از سوی دیگر دستیابی به نوعی سازماندهی نهاد دینی در سایه نهاد مرجعیت، به علمای مذهبی قدرت بیشتری بخشید. بنابراین قدرت و شوکت بلامنازع فقهای اصولی شیعه و ولایت دینی و اجتماعی آنان بیش از پیش سلطنت را به شریعت نیازمند کرد. بدین ترتیب برای پادشاهان قاجار کسب نفوذ اجتماعی و مقبولیت مردمی مستلزم کسب مشروعیت دینی و مذهبی بود.

در واکاوی مسئله مشروعیت خواهی مذهبی شاهان قاجار می توان چنین نتیجه گرفت اقدامات آغامحمدخان در توسعه و رونق بخشیدن به اماکن مذهبی در جایگاه خود نقش مهمی در فرهنگ سازی و مذهبی کردن جامعه و تداوم آن در میان سلاطین پس از خود داشت. باید گفت که آغامحمد خان قاجار به علت برخورداری از شرایط خاص دوره "جدال و پیشروی" و اینکه پس از تاجگذاری مدت زیادی زنده نماند، به طور جدی با مسئله مشروعیت حاکمیت خویش مواجه نشد. اما جانشینان وی از این شرایط خاص وی برخوردار نبودند.

برخلاف حکومت کوتاه مدت آغامحمد خان، برادرزاده اش فتحعلی شاه قاجار به مدت چهار دهه (۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق) بر ایران حکومت کرد. فتحعلی شاه تداوم سلطنت خویش را بیش از هر عامل دیگری در کسب مشروعیت مذهبی می دانست. از اینرو سیاست نزدیکی به اصحاب دین را در طول دوران حکومت خود سرلوحه تمامی اقدامات خود قرار داده بود. واکاوی عملکرد فتحعلی شاه نشان می دهد که او کوشیده است تا به عنوان پادشاه یک جامعه اسلامی عمل کند تقارن دوره حکومت فتحعلی شاه با حضور علمای برجسته و مقتدر نیز در ترسیم رابطه او با متولیان نهاد دین مؤثر بوده است. این رابطه از بدو بر تخت نشینی فتحعلی شاه قاجار آغاز گردید و علما با اعلام اذن حکومت به او به نوعی یادآور سهم خود در عرصه سیاست بودند.

برخورد عباس میرزا نایب السلطنه با مشروعیت خواهی مذهبی حاکمان قاجار و ارتباط با علما، دارای نشیب و فرازهای بسیاری بود. سیاست مذهبی عباس میرزا تا حد زیادی نمایانگر سیاست مذهبی عصر فتحعلی شاه در نزدیکی به علماست.

در واکاوی مسئله مشروعیت طلبی مذهبی سلاطین قاجاریه، محمد شاه قاجار نیز سعی داشت روابط خود با علمای مذهبی را ساماندهی کند. اما روابط دولت با علما به مرحله ای تازه از دشمنی و کشمکش گام نهاد. در دوران حکومت فتحعلی شاه سعی در آشتی نهاد دین و دولت بود اما در دوران محمد شاه از چنین تلاشهایی دست کشیده شد. در این دوران موقعیت اجتماعی نهاد دین به نفع

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

رهروان مسلک طریقت تغییر یافت و این خود یکی از عوامل مهمی بود که باعث گردید علما مذهبی سرستیز با وی برافراشتند و مشروعیت مذهبی او را با مشکل مواجه نمودند.

بررسی مسأله مشروعیت مذهبی در دوره قاجار و مؤلفه و پیامدهای آن در عصر ناصری حاکی از این است که یکی از اهرم‌های اصلی سازنده مشروعیت حکومت در ایران دوره اسلامی، همراهی ساختار سیاسی با انگاره‌های مذهبی حاکم بر جامعه و حمایت از آن بوده است. بخشی از رویکرد ناصرالدین شاه قاجار در تعامل با علما به عنوان نمایندگان مذهب، تا حدی مربوط به ضرورت‌های مذهبی و فرهنگی بود. شاهان قاجار کوشیدند تا با اتخاذ سیاست‌های خرد و کلان، همراهی خود را با فضای فرهنگی نشان داده و فقدان‌های موجود در منابع متعدد سازنده مشروعیت مذهبی را با توجه خود به این بُعد از مشروعیت پوشش دهند. حکومتی که با گذار از نخستین سال‌های تشکیل خود با مجموعه‌ای از ضعف‌های ساختاری در حوزه سیاسی-اقتصادی و اجتماعی مواجه بود، مشروعیت خود را به ساختارهای فرهنگی-مذهبی موجود در جامعه گره زد. تجربه این در هم آمیختگی با فضای مذهبی، ناصرالدین شاه را در رأس نظام سیاسی به اتخاذ سیاست تعامل با فرهنگ مذهبی جامعه و متولیان آن یعنی علمای مذهبی سوق داد. ناصرالدین شاه به عنوان چهارمین شاه قاجار با دغدغه‌های پیشینیان خود در ارتباط با مشروعیت مذهبی مواجه بود. بخشی از دینداری ناصرالدین شاه میراث پدرانش و نتیجه سلطه فرهنگ مذهبی بر جامعه ایران بود. او در بدو جلوس خود با شرایط پیچیده‌ای مواجه بود که در دوران حکومتش نیز کم و بیش دوام داشت. این مسأله حاکی از ضعف نسبی مشروعیت سیاسی و مذهبی حکومت قاجار در میان مردم در شهرها و ایالات مختلف به دلیل عملکرد نادرست آن‌ها بوده است. از اینرو مذهب و توسل به فرهنگ مذهبی، پایگاه محکمی برای تقویت مشروعیت وی در میان مردم ایران با فرهنگ مذهبی بود. اقدامات و رویکردهای ناصرالدین شاه شاهدهی بر این است که او در رأس قدرت سیاسی به فرهنگ مذهبی برای تقویت مشروعیت خود، روی آورده است.

یکی از این رویکردها، رشد و رونق چشمگیر آیین‌های مذهبی در این دوره است. ناصرالدین شاه در راستای دستیابی به مشروعیت دینی هرچه بیشتر و جلب نظر علمای مذهبی به حکومت خود، موجد بسیاری از تحولات نوین زمانه خود گردید و یکی از پیامدهای این تحول، افزایش ساخت تکیه و تعزیه‌خانه بود برخی از مراسم نیز از سوی ناصرالدین شاه برای نخستین بار برگزار گردید. از جمله آنها عید مولود امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود. با این حال این علاقه و ارادت آنجا که به سوی افراط متمایل می‌شد موجب خشم و نارضایتی علمای مذهبی بود و به موازات این نارضایتی مشروعیت مذهبی او نیز با چالش مواجه می‌گردید.

ناصرالدین شاه به به اماکن مذهبی و گسترش آن‌ها توجه ویژه‌ای داشت. حرمت و گرمی داشت ائمه شیعه، که مزار ایشان را پادشاهان ایران همواره مرمت و مزین می‌کردند، مردم ایران را از هویت شیعی خود آگاه ساخت. رونق و آبادانی مکان‌های مذهبی در نتیجه سیاست مذهبی ناصرالدین شاه در شهرهای دور و نزدیک به صورت نسبی محقق گردید. همین مسئله زمینه را برای تقویت فرهنگ مذهبی در نقاط مختلف جامعه ایران فراهم ساخت. در این دوره عتبات عالیات در عراق تبدیل به یکی از مراکز مهم مذهبی و سیاسی گردید. بدون شک حمایت‌های مالی و غیر مالی ناصرالدین شاه در رأس نظام سیاسی در این مسئله مؤثر بود. رونق و توسعه مساجد، امامزاده‌ها و عتبات عالیات، و به دنبال آن افزایش فرهنگ مذهبی، فضای گسترده‌تری را برای تبادل اجتماعی مردم و علما در دوره ناصری فراهم ساخت. تکرار حمایت از مذهب و فرهنگ مذهبی از سوی شاه در ادامه سیاست مشروعیت مذهبی وی در تمام این دوره تداوم داشت. با این تفاسیر باید گفت که ازبطن سیاست مذهبی ناصرالدین شاه در راستای کسب مشروعیت مذهبی، قدرت سیاسی و اجتماعی جدیدی در عرصه سیاست خودنمایی کرد و آن، قدرت مراجع دینی و علمای مذهبی است.

یکی دیگر از وجوه سیاست مذهبی ناصرالدین شاه در این دوره، ارتقاء حرمت و بزرگداشت علما و نمایندگان نهاد دین بود اعتبار سیاسی و اجتماعی علما در جامعه به فراخور حاکمیت فرهنگ مذهبی، علت اصلی بزرگداشت آن‌ها توسط حکومت در عصر ناصری بود. مسئله‌ای که شاهدهی برپراکندگی

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

کانون‌های قدرت سیاسی در این دوره است و شاه قاجار را در عین استبداد ناگزیر به کُرنش و تعامل در برابر علما می‌ساخت. از سویی دیگر، ظهور جریان باب نقطه اتصال و تعامل موقتی علما و دولت در عصر ناصری گردید و با توجه به این‌که بابی‌گری در این دوره صبغه سیاسی و مذهبی یافت، این همکاری ضروری می‌نمود. در این خصوص باید گفت که در دوره ناصری، مواضع علمای مذهبی و مراجع تقلید در تمامی امور و مسائل جامعه بسیار تأثیر گذار بود و در این دوره مرجعیت توانست به منبع اقتدار تبدیل شود و لذا صدور هر فتوایی از جانب آنان می‌توانست دولت را به چالش کشده و مردم را هر چه بیشتر به پیروی از خود بکشاند. علاوه بر این، ناصرالدین شاه بر نقش علمای مذهبی در نبردهای خارجی و صدور فتوای جهاد به عنوان نوعی استراتژی نظامی اعتقاد داشت. نمونه واضح این مورد در ماجرای جنگ هرات بود.

بررسی رویکرد ناصرالدین شاه به مذهب و علمای مذهبی نشان‌دهنده این مسئله است که وی نه تنها برای کسب مشروعیت همواره با فضای فرهنگی جامعه حرکت کرده است بلکه در برخی مواقع نیز در این راه افراط را در پیش گرفته است که خود پیامدهای باژگونه‌ای در فضای سیاسی و اجتماعی جامعه داشت. سیاست مذهبی او از اقداماتی چون اعطای القاب و عناوین و مشاغل دولتی تا برگزاری نمایش‌های مذهبی متغیر بود. در تعامل میان نهادهای دین و دولت در دوره قاجار می‌توان گفت که همراهی شاه و علمای مذهبی سبب شده بود تا دولت قاجار موفق شود مقبولیتی همپای صفویان برای خود ایجاد کند و علمای مذهبی نیز توانستند موقعیت‌های از دست رفته‌ی گذشته را به دست آورند. همراهی و حمایت علما به معنای پذیرش کلیه رویکردهای حکومت نبود، بلکه گاه‌آ این هم‌نوایی برخلاف میل باطنی آنان و از روی تقیّه به شمار می‌رفت. ابراز ارادت شاهان قاجار به علما و فعالیت‌های مذهبی آن‌ها، نمایانگر این نکته ظریف است که سلاطین قاجار با توجه به عرق مذهبی مردم و درک اهمیت حمایت و مساعدت علمای دین، نیازمند مشروعیت بخشیدن به اقدامات خود در چارچوب باورهای دینی بودند. و نظر به این‌که آن‌ها فاقد اصالت و نسب لازم همچون صفویه بودند، با انجام فعالیت‌های مذهبی، سعی در نزدیک ساختن خود به علما در جهت

کسب مقبولیت و مشروعیت لازم بر می آمدند. این اقدامات ضمن آن که شأن و جایگاه ویژه‌ای به علما در صورت بندی قدرت می داد، به تدریج آن‌ها را در صف بندی جریان‌های سیاسی کشور در جایگاه بالاتری نسبت به سایرین قرار داد.

ایران در عصر ناصری با شورش‌هایی که در مخالفت با واگذاری امتیازات رویترو و بعد تنباکو آغاز گردید، در ورطه فروپاشی مشروعیت سیاسی و مذهبی به صورت توأمان قرار گرفت و این حقیقتی بود که ناصرالدین شاه و دیگر سیاستمداران این دوره از آن گریزی نداشتند. این اعتراضات به رهبری علمای دینی، قدرت دولت را به چالش کشید و در حقیقت نوعی تجلی عینی زوال مشروعیت دولت ناصرالدین شاه بود.

منابع

۱- اسناد

۱. اسناد ملی ایران، مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)
۲. اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۴۸۵۶، سند شماره ۱.
۳. اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۵/۵۰۲۱، سند شماره ۱.
۴. اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۹۹۸/۸۴.
۵. اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۴۰/۲۱۸۲۳ بازبای ۱۳/۱/۲۱۶۸۱

۲- کتاب‌ها

۶. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۵۹). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. اصفهانی، عمادالدین حسین. (۱۳۲۷). تاریخ جغرافیایی کربلای معلی. تهران: کتابخانه خرد.
۸. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۳). المآثر و آثار چهل سال تاریخ ایران در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه. به کوشش ایرج افشار. چاپ دوم، ۱۳۷۴. تهران: اساطیر.
۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. ۳ جلد. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: اساطیر.
۱۰. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. بی تا. وقایع روزانه تهران: بی جا.
۱۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۸۹). روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار. چاپ ۷، تهران: امیرکبیر.
۱۲. الانصاری، سعید. (۱۹۸۶). الفقهاء حکام علی الملوک. بیروت: دارالهدی.
۱۳. الگار، حامد. (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران. نقش علما در دوره قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

۱۴. الهی، امیرسعید. (۱۳۹۳). اسناد و فرمان‌های تاریخی دودمان الهی. قم: ناشر مجمه ذخایر اسلامی.
۱۵. امانت، عباس. (۱۳۸۳). قبله عالم، ترجمه حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
۱۶. ایرم، حسن. (۱۳۸۸). سیمای کاظمین، آرام دجله. تهران: مشعر.
۱۷. ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی صاحب جواهر. چاپ ۳. قم: بوستان کتاب.
۱۸. آجدانی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). علما و انقلاب مشروطه ایران. تهران: اختران.
۱۹. آجدانی، لطف‌الله. (۱۳۸۷). روشنفکران ایران در عصر مشروطیت. تهران: اختران.
۲۰. آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۹). ایران بین دو انقلاب. چاپ پنجم. تهران: نشر نی.
۲۱. آدمیت، فریدون. (۱۳۶۰). شورش بر امتیازنامه رژی. چاپ اول، تهران: پیام.
۲۲. آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما. (۱۳۵۶). افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: آگاه.
۲۳. آصف، محمدهاشم. (۱۳۴۸). رستم‌التواریخ. جلد اول، مصحح محمد مشیری. تهران: بی‌نا. (کتابهای جیبی)
۲۴. آوری، پیتز. ۱۳۶۳ (۱۳۶۹). تاریخ معاصر ایران. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: عطائی.
۲۵. بامداد، مهدی. (۱۳۷۵). شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. جلد ۵. تهران: زوار.
۲۶. بدیعی، پرویز. (۱۳۷۷). یادداشت‌های منتشر نشده روزانه ناصرالدین شاه. گنجینه اسناد. شماره ۳۱ و ۳۲. ۲۳-۴۷.
۲۷. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نشر نی.
۲۸. بشیریه، حسین. (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیس. تهران: موسسه نگاه معاصر.
۲۹. بیتس، دانیل. فرد، پلاگ. (۱۳۸۵). انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. پاولویچ، م. و. تریا؛ س، ایرانسکی. (۱۳۲۹). انقلاب مشروطیت ایران و ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی آن. ترجمه م. هوشیار. تهران: انتشارات رودکی.
۳۱. پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: انتشارات خوارزمی.
۳۲. تنکابنی، محمد بن سلیمان. (۱۳۸۳). قصص العلماء. کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی. تهران: علمی و فرهنگی.
۳۳. تنکابنی، میرزاحمد. (۱۳۸۲). قصص العلماء. کوشش محمدرضا حاجی شریفی خوانساری. جلد ۲، قم: انتشارات حضور.
۳۴. حائری، عبدالهادی. (۱۳۸۰). نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر.
۳۵. حائری، عبدالهادی. ۱۳۹۲. (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت در ایران. تهران: امیرکبیر.
۳۶. حسینی بلاغی، سید حجت. (۱۳۸۶). گزیده تاریخ تهران. تهران: مازیار.
۳۷. حسینی، محمدصادق. (۱۲۷۴). مخزن الانشاء. تبریز.
۳۸. خاوری شیرازی، فضل‌الله. (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. جلد ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۹. خورموجی، محمدجعفر. (۱۳۶۳). حقایق الاخبار ناصری. به کوشش حسین خدیو جم. تهران. نی.
۴۰. دروویل، گاسپار. (۱۳۴۸). سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چاپ سوم، تهران: مرکز،
۴۱. دنلی، عبدالرزاق بیک مفتون، (۱۳۵۱). مائرسלטانیه، به اهتمام علامحسین صدری افشار، تهران: ابن سینا.
۴۲. دوگوبینو، ژوزف آرتور کنت. (۱۳۸۳). سه سال در آسیا (سفرنامه کنت دوگوبینو). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر قطره
۴۳. دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). حیات یحیی. ۴ جلد. تهران: عطار.
۴۴. رجبی، محمدحسن. (۱۳۹۰). مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجاریه. جلد ۱. تهران: نشر نی.
۴۵. رفیع پور، فرامرز. (۱۳۷۶). توسعه و تضاد. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۴۶. زاهد، فیاض؛ موسوی، هدی. (۱۳۹۸). جامعه و بازار در عصر ناصری. چاپ اول. تهران: نشر تاریخ ایران
۴۷. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۵). سیاست نامه های قاجاری: سی و یک اندرنامه سیاسی عصر قاجار. تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد. ۴ جلد. تهران: نگارستان اندیشه.
۴۸. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). تاریخ مردم ایران، جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
۴۹. سایکس، سرپرسی. (۱۳۶۸). تاریخ ایران. ۲ جلد. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۵۰. سبط الشیخ، ضیاء الدین. (۱۳۷۳). زندگی نامه استاد فقها شیخ انصاری. تهران: انتشارات کنگره بزرگداشت دوستمین سال تولد شیخ انصاری.
۵۱. سپهر، محمدتقی (لسان الملک). (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه). تهران: اساطیر.
۵۲. سریع القلم، محمود. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران. تهران: فرزانه روز.
۵۳. شجاعی زند، علی رضا. (۱۳۷۶). مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین. تهران: تبیان.
۵۴. صبوریان، محسن. (۱۳۹۸). تکوین نهاد مرجعیت تقلید شیعه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۵۵. صفایی، ابراهیم. ۲۵۳۵. اسناد برگزیده از سپهسالار - ظل السلطان - دبیرالملک. تهران. نگاه.
۵۶. طباطبایی، سیدجوادی. (۱۳۶۷). درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی. وابسته به وزارت امور خارجه
۵۷. طهرانی، آقا بزرگ محمدحسین. (۱۴۰۳ق). الذریعه إلى تصانیف الشریعه. ۲۵ جلد. چاپ دوم. بیروت: دارالأضواء.
۵۸. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۸). بنیادهای علم سیاست. چاپ بیستم. تهران: نشر نی.

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

۵۹. عراقی میثمی، محمود. (۱۳۷۳). زندگانی و شخصیت شیخ انصاری. جلد ۱. قم: دبیرخانه کنگره بزرگداشت دوستمین سالگرد شیخ اعظم انصاری.
۶۰. عضدانلو، حمید. (۱۳۸۹). سیاست و بنیان‌های فلسفه اندیشه سیاسی. تهران: نشر نی.
۶۱. عقیقی بخشایشی. صدر. (۱۳۷۲). فقهای نامدار. جلد ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۶۲. قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۳۷). منشات. کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: ابن سینا. (چاپ دیگر ۱۳۸۹ - تهران: پگاه).
۶۳. فوروکاوا. نوبیوشی. (۱۳۸۴). سفرنامه فوروکاوا. ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینچی اورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶۴. فووریه، ژوانس. (طبيب مخصوص ناصرالدین شاه). (۱۳۹۸). سه سال در دربار ایران: از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹ قمری. ترجمه عباس اقبال. تهران: نشر علم.
۶۵. قاجار، جهانگیر میرزا. (۱۳۸۴). تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری). تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: ناشر علی اکبر علمی و شرکا.
۶۶. قاجار، نادر میرزا. (۱۳۶۰). تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز. شرح و تعلیقات محمد مشیری. چاپ ۳. تهران: اقبال.
۶۷. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۶۲). سفرنامه عراق عجم. تهران: تیرازه.
۶۸. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۹۴). روزنامه سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف. تهران: خانه تاریخ و تصویر ابریشمی.
۶۹. قاجار، ناصرالدین شاه. ۱۳۶۷. سفرنامه گیلان. تصحیح منوچهر ستوده. تهران.
۷۰. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۶۲). سفرنامه ناصرالدین شاه، کربلا و نجف. چاپ دوم. تهران: سنایی.
۷۱. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۷۸). روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر به فرنگستان. گردآورندگان: فاطمه قاضیها، محمد اسماعیل رضوانی. تهران: رسا.
۷۲. قاجار، ناصرالدین شاه. (۱۳۸۹). روزنامه خاطرات، ناصرالدین شاه (از محرم تا شعبان ۱۳۰۶ ق). تصحیح و ویرایش دکتر عبدالحسین نوایی، الهام ملک‌زاده، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۷۳. قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۱). سفرهای ناصرالدین شاه به قم. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی.
۷۴. کتاک، کنراد فیلیپ. (۱۳۸۶). انسان‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۷۵. کدی، نیکی. آر. (۱۳۶۹). ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: قلم.

۷۶. کرزن، جرج ناتانیل. (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، چاپ ۲. ۲ جلد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۷۷. کشاورزی، بهزاد. (۱۳۷۹). تشیع و قدرت در ایران، پاریس: خاوران.
۷۸. مارتین لیپست، سیمو. (۱۳۸۳). دایره المعارف دموکراسی. ترجمه کامران فانی و دیگران، تهران: وزارت امور خارجه.
۷۹. مارتین، ونسا. (۱۳۸۹). دوران قاجار. ترجمه افسانه مفرد. تهران: انتشارات کتاب آمه.
۸۰. مارکام، کلمنت. (۱۳۶۴). تاریخ ایران در دوره قاجار. مترجم میرزا رحیم فرزانه. کوشش ایرج افشار. چاپ ۱. تهران: نشر فرهنگ ایران.
۸۱. مدرس تبریزی، محمدعلی. (۱۳۷۴). ریحانه الادب. ۸ جلد. تهران: خیام
۸۲. مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۸). شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه. ۳ جلد. چاپ ششم، تهران: زوار.
۸۳. معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی. (۱۳۶۴). مکارم الآثار. ۶ جلد، اصفهان: نفاثات منخطوط اصفهان.
۸۴. معیر الممالک، دوستعلی خان. (۱۳۷۲). یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه. چاپ ۳. تهران: نشر تاریخ ایران.
۸۵. مقدس، احسان. (۱۳۸۸). راهنمای اماکن زیارتی و سیاحتی در عراق. تهران: مشعر.
۸۶. ملک، سرجان. (۱۳۸۰). تاریخ کامل ایران. ۲ جلد. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.
۸۷. ناصر الشریعه قمی، محمدحسین. (۱۳۲۴). مختار البلاد. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۸۸. ناطق، هما. (۱۳۶۸). ایران در راهبایی فرهنگی: ۱۸۳۴-۱۸۴۸. پاریس: خاوران.
۸۹. نجمی، ناصر. (۱۳۳۶). ایران در میان طوفان. تهران: کانون معرفت.
۹۰. نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات سمت.
۹۱. وبر، ماکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه منوچهری، ترابی نژاد و عمادزاده. تهران: مولی.
۹۲. هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۹). تاریخ روضه‌الصفای ناصری. به تصحیح جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.
۹۳. هدایت، مهدی قلی خان (مخبر السلطنه). (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات. تهران: زوار.
۹۴. هگل، گئورگ ویلهلم. (۱۳۸۷). عقل در تاریخ. ترجمه حمید عنایت. چاپ ۴. تهران: شفیعی.
۹۵. ۳- مقالات و پایان نامه‌ها:
۹۶. ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر. (۱۳۸۵). «فرهنگ و سیاست گذاری در ایران». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره دوم، شماره ۵، طهرانی

مشروعیت خواهی مذهبی در دوران قاجار، مؤلفه ها و پیامدهای آن در ...

۹۷. اراکی، محسن. (۱۳۸۸). «خاستگاه مشروعیت قدرت». فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهاردهم، شماره چهارم، صص ۳۸-۵
۹۸. ایزدی اودلو، عظیم و ازغندی، علیرضا. (۱۳۹۷). «پیروزی علمای اصولی بدخباری‌ها و اهمیت سیاسی آن در عهد قاجاریه». فصلنامه مطالعات سیاسی. سال یازدهم، شماره ۴۱. ۲۰-۱.
۹۹. ایمانی، محمدتقی. (۱۳۶۹). «جامعه‌پذیری سیاسی». مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان. «علوم انسانی» جلد ۳، اصفهان. شماره ۱ و ۲. صص ۸۱-۹۶.
۱۰۰. پاول، بی. جی و جی آل‌موند. (۱۳۷۵). «جامعه‌پذیری سیاسی». ترجمه: علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۴ و ۱۱۳، صص: ۲۷-۳۱.
۱۰۱. حجاریان، سعید. (۱۳۷۳). «نگاهی به مسئله مشروعیت». فصلنامه راهبرد. بهار ۱۳۷۳. شماره ۳. تهران: بابک (۱۳۳۸ طهوری).
۱۰۲. حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۹۷). «تأملی بر مبانی مشروعیت نظام سیاسی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۸، شماره ۲. ۳۲۷-۳۴۶.
۱۰۳. دمورگان، مایته. (۱۳۷۴). «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی.
۱۰۴. دوگوبینیو، ژوزف کنت. (۱۳۶۹). «تئاتر در ایران»، ترجمه جلال ستاری. تئاتر. شماره ۱۱ و ۱۲.
۱۰۵. زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۹). «بررسی احکام الجهاد و اسباب الرشاد». دانشکده ادبیات و علوم انسانی. تهران. ش ۱۵۵.
۱۰۶. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۷۹). سلسله‌های اسلامی در ایران و مسئله مشروعیت، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۵۴-۱۵۳
۱۰۷. علیزاده بیرجندی، زهر. (۱۳۸۸). بحران مشروعیت دولت ناصری و تاثیر آن در گرایش ناصرالدین‌شاه به اصلاحات تجددگرایانه. فصلنامه تاریخ ایران و اسلام. سال نوزدهم، دوره جدید، شماره ۱، پیاپی ۷۵، بهار ۱۳۸۸.
۱۰۸. قاضیها، فاطمه. (۱۳۸۷). «شهر قم از نگاه ناصرالدین‌شاه و سیاحان فرهنگی معاصر او». گنجینه اسناد. ش ۶۹. ۲۵-۴۲.
۱۰۹. قاضیها، فاطمه. (۱۳۷۹). «خاطرات ناصرالدین‌شاه قاجار در سفر به قم (شوال ۱۲۸۴ق)»، گنجینه اسناد. ۱۳۷۹، ش ۳۷ و ۳۸. ۲۳-۳۳.
۱۱۰. کرمی‌پور، الله‌کرم؛ حاجی ابوالحسنی، عبدالحسین. (۱۳۹۵). «بازنمایی عنصر شور و احساس در آیین‌های محرم». دو فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی. سال ۸، ش ۱۶. ۱۱۱-۱۳۳.

۱۱۱. کریمی، عزیزه و دیگران. (۱۳۹۴). «نقش نهاد مرجعیت در جامعه‌پذیری سیاسی مردم؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی». فصلنامه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. سال اول. شماره ۲.
۱۱۲. متقی، ابراهیم، کرامت، فرهاد. (۱۳۹۳). «عناصر مشروعیت‌یابی در نظام‌های سیاسی». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴۴. شماره ۲. ۱۳۹۳. ۳۵۰-۳۳۵.
۱۱۳. مدرسی طباطبایی، سید حسین. (۱۳۵۴). «پنج نامه از فتحعلی‌شاه قاجار به میرزای قمی». مجله بررسی‌های تاریخی. شماره ۵۹. صص. ۲۴۵-۲۷۶.

۴- منابع لاتین

- Rothschild J., (1997), "observation on political legitimacy in contemporary Europe" Political Science Quarterly, 1997, p.488